

رابطه دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی (رهیافت نظری و سازوکار سیاست گذاری)

قاسم علیدوستی شهرکی^۱

لیلا رحمتی پور^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۰۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۹

چکیده

دیپلماسی دفاعی مفهومی است در قالب قدرت که با تکیه بر ظرفیت قدرت سخت و نرم در چارچوب همگرایی سیاست خارجی و سیاست دفاعی، بازدارندگی را بدون بهره‌گیری از ابزار سخت محقق کرده و زمینه‌ساز ارتقاء اهداف نهفته در سیاست دفاعی و نظامی می‌شود؛ به عبارتی دیپلماسی دفاعی کاربرد مسالمت‌جویانه منابع حوزه دفاعی برای دستیابی به بروندهای مثبت در توسعه روابط دوجانبه و چندجانبه با جهان خارج است؛ در این راستا دیپلماسی دفاعی به‌عنوان عنصر کمکی سیاست خارجی سعی می‌کند تا اهداف عالی کشور را تأمین کند؛ این مقاله درصدد است تا در چارچوب رویکرد واقع‌گرایانه از قدرت، رابطه دو مفهوم سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی ناظر بر قدرت نرم را مورد بررسی قرار داده و نقش دیپلماسی دفاعی در تقویت قدرت دفاعی بازدارنده را تبیین و با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی، کارکردهای ناشی از این رابطه در عرصه روابط بین‌الملل را بر مبنای سه شاخصه افزایش "ظرفیت اقدام"، "سازگاری و انطباق" و "کارایی و کار سازی" ترسیم و "مکانیسم سیاست سازی" و سیاست‌گذاری در عرصه دیپلماسی دفاعی را ناظر بر رابطه این دو مفهوم در سیاست اعلامی و عملی یک نظام سیاسی ارائه دهد.

کلید واژه‌ها

سیاست خارجی، دیپلماسی دفاعی، قدرت، ظرفیت اقدام، مکانیسم.

raadstudies@gmail.com

۱ - استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

۲ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

leilarahmati33@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

وظیفه سیاست خارجی در هر کشور، پیگیری منافع ملی در حوزه بیرونی از طریق ارائه درک مشخصی از محیط بیرونی، نیروهای آن، تقاضاها، فرصت‌ها، تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها، طرح خواسته‌ها و پاسخ‌ها و فراهم کردن ابزار عمل است؛ لذا، سیاست خارجی هر کشور، به‌عنوان چارچوب ایفای نقش و رسالت ملی در محیط خارجی، نیازمند ابزارها و یا به عبارت دیگر مظروف خاص خود است و دیپلماسی اولین ابزار تعقیب و تحقق منافع ملی به شیوه مسالمت‌آمیز در روابط بین‌المللی دولت‌ها است. تأمین اهداف سیاست خارجی در قالب دیپلماسی به انجام می‌رسد؛ تا چندین دهه پیش دیپلماسی همواره به سیاست خارجی تعبیر می‌شد که جنبه احتیاط رعایت شود؛ چرا که همگان بر این باور بودند که سیاست خارجی تنها بخشی از دیپلماسی است و دیپلماسی روندهای وسیع‌تری را شامل می‌شود.

در کنار سیاست خارجی، ساختارهای دفاعی - امنیتی نیز از عوامل مهم و تأثیرگذار بر کیفیت ایفای نقش‌های بین‌المللی کشورها به شمار می‌روند؛ این نقش مهم در قالب دیپلماسی دفاعی نمایان می‌شود؛ در آنجاست که جنبه‌هایی از سیاست و راهبرد کلان دفاعی مشخص می‌شود. در حقیقت ترکیب سیاست خارجی و سیاست دفاعی هر کشور، فراهم آورنده بخشی از دیپلماسی کلان هر کشور است که ما از آن به‌عنوان دیپلماسی دفاعی یاد می‌کنیم.

دیپلماسی دفاعی به‌عنوان مکمل دیپلماسی سیاسی و نوعی قدرت نرم و با پشتوانه قدرت سخت در اختیار بخش دفاع بوده که بر اساس سرفصل‌های هدایت‌کننده سیاست امنیت ملی، در جهت تحقق اهداف آن در راستای قبض و بسط مناسبات خارجی دفاعی و نظامی با سایر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی دفاعی بین کشورها در واقع مربوط به روابط نظامی و دفاعی کشورها با یکدیگر است که شامل رزم‌های نظامی مشترک، خرید و فروش سلاح، ایجاد پایگاه‌های نظامی و سامانه‌های موشکی و نیز دیدارهای مقامات نظامی کشور و همچنین قراردادهای دفاعی جهت همکاری‌های صلح‌آمیز نظامی است؛ البته باید بحث امنیت مرزها را نیز از جمله دیپلماسی دفاعی در روابط کشورها مدنظر قرار داد.

دیپلماسی دفاعی، با بهره‌گیری از راهکارهای دیپلماسی در عرصه سیاست دفاعی سعی می‌کند تا با تمایل به حفظ صلح، راه مناسبی را برای دستیابی به اهداف خود پیدا کند.

دیپلماسی دفاعی نیز همانند دیپلماسی از سه وسیله تشویق و ترغیب، توافق، سازش و مصالحه و تهدید برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند؛ از این روی، دیپلماسی دفاعی ترکیبی از هر سه عنصر مذکور است؛ این سه عنصر در ذات خود نوعی پیوند درونی با دو مفهوم قدرت^۱ و امنیت^۲ دارند. هنر دیپلماسی دفاعی در این است که از هر سه وسیله برای افزایش قدرت، تغییر موازنه همراه با برتری و حصول به بازدارندگی برای رسیدن به فرصت‌ها و اهداف استفاده می‌کند. اگر در عرصه دیپلماسی تنها به یکی از این عوامل اکتفا شود، امکان دارد در نهایت با شکست آن عامل، روی به جنگ و تهدید به اعمال قوه قهریه آورده شود. هنر دیپلماسی دفاعی در این است که با رویکرد صلح محور خود، موازنه میان این سه عامل را برقرار کرده و از بروز رهیافت تنازعی جلوگیری می‌کند.

با توجه به کار ویژه‌ها و روند اقدام دیپلماسی دفاعی، شناخت و تأثیر عناصر مستقل و وابسته، ثابت و سیال آن در سیاست‌گذاری راهبردی و به عبارتی شناخت محیط و شرایط ناظر بر ساختار و ماهیت آن، مؤلفه‌ای بی‌بدیل در تدوین و اجرای راهبردها و سیاست‌های کلی و اجرایی امنیت ملی در حوزه بیرونی و از لوازم و عناصر اصلی طرح‌ریزی دیپلماسی دفاعی برای تأمین اطمینان‌بخش امنیت ملی محسوب می‌شود که در جهان معاصر - که متصف به پیچیدگی‌های روابط اجتماعی، گسترش پدیده‌های فرا مرزی و نفوذ جریان‌های متکی به جهانی شدن است - اهمیت آن به مراتب فزونی یافته است؛ بر این مبنا در طرح‌ریزی راهبردی دیپلماسی دفاعی عنصر سیاست خارجی واجد اهمیتی اجتناب‌ناپذیر است؛ بر این اساس این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که رابطه سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی تراحم و تداخل است یا همپوشانی؟ و دیگر اینکه این رابطه با چه سازوکارهایی قوام می‌یابد؟ که بر این مبنا فرضیه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است، رابطه این دو موضوع را به صورت همپوشانی، موازات و در صورت منطبق به صورت تساوی می‌توان ترسیم کرد؛ در پاسخ به سؤال دوم نیز رابطه میان دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی از طریق افزایش ظرفیت اقدام، سازگاری و انطباق و کارایی و کارسازی و مکانیسم سیاست سازی ترسیم می‌شود.

1 - Power
2 - Security

اهمیت و ضرورت تحقیق

از نظر اهمیت و ضرورت انجام تحقیق حاضر، می‌توان به دو دسته عوامل عملی و نظری اشاره کرد. نخست در بُعد نظری، اهمیت تحقیقی بنیادین که افزون بر تبیین رویکردهای نظری به دیپلماسی دفاعی و ابعاد مختلف آن، اختلاف نظرها و نیز رویکردهای اصلی آن و نیز ارتباط این مفهوم با اهداف سیاست خارجی در جنبه‌های مختلف را تبیین کند، به‌ویژه با توجه به اینکه فقدان چنین اثری به زبان فارسی، کاملاً آشکار است؛ افزون بر این، کاربرد ابعاد تئوریک دیپلماسی دفاعی در مورد ایران و بررسی آورده‌های این مفهوم برای اهداف دفاعی و دیپلماتیک کشور با تکیه بر اهداف ترسیم شده اسناد بالادستی در سطوح و ابعاد مختلف مرتبط با موضوع، کاری نوین است که می‌تواند این اثر را جزء معدود مراجعی قرار دهد که موجب غنای ادبیات دیپلماسی دفاعی در جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

اما چه بسا مهم‌تر از بعد نظری، بعد عملی و برون‌دادهای چنین تحقیقی در این بعد است؛ نخست آنکه توجه به مؤلفه‌های اساسی مرتبط با دیپلماسی دفاعی از ضروریات حتمی ترسیم الگوی جامع این ابزار به‌شمار می‌رود؛ دوم آنکه شناخت دیپلماسی دفاعی و ابعاد آن و به‌کارگیری آن به‌صورت موردی در کشورهایی که مدعی رهبری و یا مدیریت فرا مرزی هستند، در شرایط جدید لازم و از ضروریات این حوزه است؛ سوم آنکه تبیین و کاربرد دیپلماسی دفاعی در چارچوب اهداف سیاست خارجی از الزامات طرح‌ریزی الگوی امنیتی کشورها به‌ویژه در منطقه جنوب غرب آسیا به‌شمار می‌رود.

هدف تحقیق

تبیین رابطه بین دو مفهوم دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی و کارکردهای ناشی از این رابطه در عرصه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر را در برمی‌گیرد.

دیپلماسی دفاعی، تعاریف، مفاهیم و سیر تحولات

۱. دیپلماسی دفاعی و مفاهیم مرتبط

به نظر می‌رسد که مفهوم دیپلماسی دفاعی به لحاظ نظری چندان بسط و توسعه نیافته است؛ یکی از مصادیق این فقر نظری، فقدان یک تعریف از این مفهوم است؛ بیشتر تعاریفی که

تاکنون از این مفهوم ارائه شده‌اند به مصادیقی از آن اشاره کرده‌اند؛ برای مثال در تحقیقی که از سوی مدرسه مطالعات نظامی پیشرفته آمریکا درباره دیپلماسی دفاعی منتشر شده است، ضمن اذعان به فقدان تعاریف نظری از این نوع دیپلماسی، این مفهوم به شکل زیر تعریف شده است:

«دیپلماسی دفاعی عبارت است از انجام مذاکرات و دیگر روابط بین ارتش‌ها توسط دیپلمات‌های نظامی که هدف از آن، تأثیرگذاری بر محیطی است که نیروی نظامی در آن فعالیت می‌کند» (Willard, 2006:43).

در اثر دیگری که در مورد دیپلماسی دفاعی منتشر شده است، این مفهوم این‌گونه تعریف شده است: «دیپلماسی دفاعی عبارت است از فعالیت‌هایی مانند انجام گفت و گوهای امنیتی، راهبردی و سطح بالا، تبادل‌های آموزشی و حرفه‌ای نظامی، واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی، برگزاری رزمایش و تمرین‌های نظامی مشترک و نظایر آن از سوی ارتش کشورها» (Shea, 2005: 33).

دیپلماسی دفاعی از جمله مقوله‌هایی است که در خلال دهه‌های اخیر به شدت مورد توجه قرار گرفته و به مثابه بخشی از «همکاری‌های عمیق دفاعی»¹ در دستور کار بسیاری از کشورها قرار دارد (Haack, Jurgen and Paul D. Williams, 2007: 5).

همچنین دیپلماسی دفاعی را می‌توان به‌عنوان «همکاری دفاعی میان کشورها در زمان صلح تعریف کرد (Cottey and Foster, 2004: IV)؛ در تعریف دیگری دیپلماسی دفاعی به مثابه سازوکاری است که نقش مهمی در نیل به استراتژی کلان و هدف‌های سیاست دفاعی - امنیتی یا خارجی خاص کشورها ایفا می‌کند (Bishoyi, 2011; 64).

در این معنا دیپلماسی دفاعی، کاربرد سیاست دفاعی در عرصه دیپلماسی است به‌منظور تأمین اهداف عالی یک نظام سیاسی در قالب راهبرد کلان ملی؛ بنابراین دیپلماسی دفاعی دربرگیرنده هردو بعد قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و عملیاتی کردن آن در محیط بین‌المللی به‌گونه‌ای است که منافع و اهداف نظامی سیاسی با کمک بخش دفاع و بدون کاربرد قدرت سخت، تأمین شود.

1 - Intensive defense cooperation

دیپلماسی دفاعی در سه سطح قابل پیگیری است:

الف) سطح دوجانبه که به فعالیت‌های دوجانبه کشورهای برای تحت تأثیر قرار دادن محیط درونی یک کشور اشاره دارد؛ هدایت‌گر این تلاش‌ها، اهداف و وظایفی است که برای کشوری خاص جهت پیشرفت برای نیل به اهداف راهبردی، تعیین می‌شود (Willard, 2006: 7-9).

ب) سطح منطقه‌ای به فعالیت‌های چندجانبه کشور برای نفوذ در محیط منطقه‌ای و تقویت روابط با کشورهای منطقه و شکل‌دهی به محیط امنیتی اشاره دارد. امضای پروتکل‌های نظامی، دولت به دولت با کشورهای دوست، مشارکت در تمرین‌های نظامی با قدرت‌های منطقه‌ای، مشارکت فعال در نشست‌های منطقه‌ای مربوط به مسائل نظامی - امنیتی، از عمده‌ترین فعالیت‌ها در سطح منطقه‌ای است.

ج) سطح بین‌المللی به فعالیت‌های حکومت‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن محیط بین‌المللی به منظور حمایت از اهداف دفاع ملی اشاره دارد؛ این تلاش‌ها از سوی مقام‌های عالی حکومتی، هدف‌گذاری شده و به وسیله افرادی همچون وزرای دفاع و وابستگان نظامی اجرا می‌شود (Willard, 2006: 4)؛ مهم‌ترین روش‌ها در این سطح، برگزاری اجلاس و گفت‌وگوهای دفاعی سطح بالا با بازیگران کلیدی جهان، تبادل هیئت‌های نظامی سطح بالا و انتقال تسلیحات است (Cotty, 2013: 67).

نکته قابل توجه دیگر در مورد سطوح دیپلماسی دفاعی این است که به نظر می‌رسد تفکیک سطوح دیپلماسی دفاعی، تنها یک برش انتزاعی است؛ به عبارتی اگر بپذیریم یکی از معیارها و شاخص‌های مهم سطح‌بندی، هدف است، آن‌گاه با قدری تأمل می‌توان تشخیص داد که اهداف دیپلماسی دفاعی در هر سطحی، اعم از بین‌المللی، منطقه‌ای یا دوجانبه، مشترک است؛ برای مثال هدفی همچون بازتعریف یا پیرایش محیط امنیتی در هر سطحی از دیپلماسی دفاعی موردنظر است (Plessis, 2008: 16).

۲. سیر تحولات دیپلماسی دفاعی

برای مدت زمان بسیار طولانی این باور رایج بود که «دیپلماسی، اولین خط دفاع و دفاع، آخرین خط دیپلماسی» است و بر این اساس، دیپلمات‌ها وظیفه اصلی را در تأمین منافع و

امنیت ملی یک کشور بر عهده داشتند و نظامیان تنها باید زمانی وارد عرصه دیپلماسی می شدند که همه روش های غیرنظامی به شکست انجامیده باشد (قدرت نظامی به عنوان آخرین اهرم)؛ از این رو، میان دیپلماسی به عنوان اصلی ترین ابزار سیاست خارجی و دفاع به عنوان اصلی ترین ابزار سیاست دفاعی، خط و مرز مشخصی وجود داشت و ورود حوزه دفاعی و نظامی در عرصه دیپلماسی اغلب با بی اعتمادی دیپلمات ها نسبت به این امر همراه بود؛ این همان رویکرد سنتی به موضوع جنگ و دفاع بود که در تمامی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بر روابط بین المللی حاکم بود (قهرمانپور، ۱۳۸۵: ۲)؛ اما از اواخر قرن بیستم مفهوم دیپلماسی دفاعی وارد ادبیات روابط بین الملل شد و بهره گیری از آن در چارچوب دیپلماسی سیاسی و دیپلماسی عمومی از اوایل قرن هجدهم در دستور کار واحدهای سیاسی قرار گرفت؛ بر این اساس سیر تحولات دیپلماسی دفاعی را می توان از کنگره وین^۱ مورد توجه قرار داد.

۱-۲. روندهای دیپلماسی دفاعی بعد از کنگره وین (دهه ۱۸۲۰)

سال های ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ یعنی از کنگره وین تا آغاز جنگ جهانی اول از دو جهت معروف است؛ یکی اینکه این دوران به دوران طلایی دیپلماسی معروف است و دیگر آنکه این دوران، دوران عملکرد سیستم موازنه قدرت است؛ شاید یکی از معروف ترین چهره های این دوره و البته معروف ترین چهره های عرصه سیاست، اتوفن بیسمارک^۲، صدراعظم آلمان باشد؛ وی که در ۱۸۶۲ به عنوان صدراعظم آلمان، یکی از بزرگ ترین وقایع مهم نیمه قرن ۱۹ را رقم زد، اعتقاد فراوانی به کاربرد سیاست و جنگ توأماً، برای رسیدن به اهداف و مقاصد کشور خود داشت؛ صرف نظر از معیارهای اخلاقی و شیوه های ماکیاولیستی^۳ وی در عمل، شاید او را بتوان از نخستین کسانی دانست که دیپلماسی دفاعی را، به شیوه متداول امروزی، به کار گرفت. بیسمارک در پیگیری اهداف خود سعی می کرد ابزاری را به کار گیرد که هم جنبه هایی از سیاست را در بردارد و هم شامل زور می شود؛ به عنوان مثال وی در برخورد با اتریش در قضیه وحدت آلمان، از یک سو سعی می کرد با فراهم آوردن زمینه های دیپلماتیک، اتریش را به

1 - Congress of Vienna

2 - Otto von Bismarck

3 - Machiavellian

همکاری بر سر اداره ایالت شلزویگ و هلشتین^۱ (که اداره آن به عهده اتریش و پروس بود) به وجود آورد و از سوی دیگر با ایجاد ارتشی قوی ابزار سخت‌افزاری لازم را برای از میان برداشتن اختلاف پروس و اتریش فراهم آورد.

به عبارت بهتر زمینه‌های بازدارندگی را همراه با کاربرد دیپلماسی به کار گرفت و نوعی روابط مبتنی بر قدرت را در مواجهه با کشورهای اروپایی ایجاد کرد. بیسمارک در بیست سال دوران صدارت خود عملاً اروپا را تحت اقتدار خود قرار داد؛ در طول این زمان آلمان به عنوان یک قدرت متفق در اروپا نقش اساسی داشت؛ وی با سیاست‌های خاص خود توانست اروپا را تحت تأثیر ابتکار عمل خود قرار داده و فرانسه را به عنوان دشمن دیرینه آلمان، در انزوای کامل نگه دارد. سیاست مورد استفاده بیسمارک، به عنوان ترکیبی از دیپلماسی و زور، نوعی توازن را در اروپا برقرار کرده بود و پس از سقوط وی در ۱۸۹۰ بود که توازن قدرت در اروپا به هم ریخت؛ اروپا به دو اردوگاه متخاصم سیاسی و نظامی یعنی اتحاد مثلث^۲ و ائتلاف مثلث^۳ تقسیم شد و نهایتاً بحران‌های متعدد و مسابقه تسلیحاتی و تضاد منافع انگلیس و آلمان را باعث شد که نتیجه آن جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ بود. خطوط اصلی دیپلماسی بیسمارک حفظ وضع موجود، در انزوا نگه داشتن فرانسه و قرار دادن تمامی قدرت‌های اروپایی در مدار دیپلماسی آلمان بود (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۷۲).

۲-۲. دیپلماسی دفاعی بعد از جنگ جهانی اول (دهه ۱۹۱۰)

در این دوران روح حاکم بر زمامداران اروپایی بر اساس نمادهایی از ایده امنیت دسته‌جمعی شکل گرفت؛ این امر تنها در سال‌هایی محدود، یعنی بین سال‌های ۳۰-۱۹۲۵ در اروپا برقرار شد که نوعی کاربرد دفاعی در قالب همکاری سیاسی است؛ به عبارت بهتر امنیت دسته‌جمعی یک مصالحه سیاسی بود در جهت تأمین موقتی صلح (Downs, 1994: 41)؛ البته روح آرمان‌گرایانه این ایده که توسط «ویلسون»^۴، رئیس‌جمهور آمریکا، در اعلامیه چهارده ماده‌ای در سال ۱۹۱۹ اعلام شده بود، تمهیدات لازم برای این سیستم را پیش‌بینی نکرده بود، اما

1 - Schleswig-Holstein
2 - Triple Alliance
3 - Triple Entente
4 - Woodrow Wilson

کاربرد دیپلماسی برای جلوگیری از جنگ و تأمین صلح، نوعی کسب ثبات و ایجاد آرامش در قالب مکانیزمی همکاری جویانه، بیانگر سیستمی توسعه‌نیافته از دیپلماسی دفاعی است.

۳-۲. دیپلماسی دفاعی بعد از جنگ دوم جهانی (دهه ۱۹۴۰)

برخورد آمریکا و شوروی پس از جنگ جهانی دوم از لحاظ وسعت به برخوردی منطبق با تمامی نقشه جهان بود. جنگ سرد به‌عنوان مبارزه میان یک قدرت قاره‌ای یعنی آمریکا و یک قدرت ایدئولوژیک یعنی اتحاد جماهیر شوروی، می‌توانست نامی غیر از این داشته باشد؛ این امر در صورتی بود که دو ابرقدرت از ابزارهای سخت‌افزاری که در اختیار داشتند استفاده کامل می‌کردند؛ اما نوعی روند چانه‌زنی همراه با بالا بردن حد بازدارندگی، باعث شد تا آنچه می‌توانست جهان را به کام نابودی فرو ببرد، تبدیل به پنجاه سال رقابت گردید. مجموعه‌ای از وقایع و روندهای صورت گرفته میان دو کشور در حوزه خلع سلاحی که منجر به پیمان‌های کنترل تسلیحات نظیر معاهده منع موشک‌های بالستیک^۱، سالت ۱ و ۲ و پیمان استارت شد، همگی مواردی از کاربرد ابزارها و روش‌های بخش دفاع در حوزه دیپلماسی است. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد در آمریکا نوعی تخصصی شدن نیروهای نظامی به‌خصوص در زمینه‌های بوروکراسی و مدیریت پدید آمد. بخش عمده این تحولات باعث فعال شدن کادر دفاعی برای عهده‌دار شدن وظایف مشخص شد که در ارتباط با تحولات خارجی قرار داشتند؛ از این زمان بود که فرماندهان ارتش در مذاکرات دارای ایفای نقش جدی گشتند (Rosati & Scott, 2010: 160). امروزه دیدگاه‌ها و نظرات رهبران نظامی آمریکا نقش عمده‌ای را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور در جهان ایفا می‌کند. بحث تخصص یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در این دوره پدید آمد. لزوم به‌کارگیری کارشناسان اطلاعاتی که قابلیت پردازش اطلاعات و تبدیل آنان به سیاست را داشته باشند و بتوانند در تعاملات فرا ملی کشور نقش ایفا کنند، از مهم‌ترین موارد این دوران است؛ همین امر در نهایت منجر به تشکیل سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا^۲ در ۱۹۴۷ شد که در حقیقت یک نیاز نظامی و در حوزه دفاع از امنیت ملی بود.

1 - Anti-Ballistic Missile Treaty
2 - Central Intelligence Agency

۴-۲. دیپلماسی دفاعی از دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰

امنیت‌سازی بین‌المللی از جمله موضوعاتی بود که از دهه ۶۰ دیپلماسی دفاعی را تحت تأثیر قرار داد. روند خلع سلاح^۱ را می‌توان محل دیپلماسی به‌عنوان روند چانه‌زنی برای کسب منافع و یا بازدارندگی از سقفی خاص دانست. روندهای تسلیحاتی نقش بسیار مهمی را در عرصه تعاملات میان دولت‌ها بر عهده داشته‌اند. آنچه امروز تحت عنوان سیستم دفاع ملی موشکی آمریکا^۲ خوانده می‌شود، عامل اساسی چانه‌زنی میان کشورها شده و واکنش‌های متعدد جهانی را برانگیخته است. مسئله دیگری که به‌عنوان یک عامل اساسی در ارتباط میان دولت‌ها نقش یافته است، مسئله موشک و تسلیحات است؛ این عوامل ارتباط نزدیکی با مسائل اقتصادی و سیاست خارجی پیدا کرده‌اند؛ دولت‌ها معمولاً در عرصه این روندها با چالش‌های مهمی مواجه هستند؛ روندهایی که کاربرد بخش دفاع در سیاست‌های کلان را مشخص می‌کنند؛ این روندها در تکوین دیپلماسی دفاعی نقش بسیار مهمی داشته‌اند (Edmonds & Malesic, 2005: 61). در همین روند می‌توان نقش سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تاریخ دیپلماسی دفاعی مورد شناسایی قرار داد.

یکی از جنبه‌های این تأثیر را باید در ارتباط با رژیم‌های بین‌المللی مورد شناسایی قرار داد. رژیم‌های بین‌المللی فرایندی است که زمینه کنترل فرایندهای دفاعی و امنیتی را فراهم می‌کند؛ قواعد چنین مقولاتی توسط قدرت‌های بزرگ تنظیم می‌شود؛ آنان این موضوعات را به‌عنوان زیربنای دفاع و امنیت متقابل می‌دانند؛ برای مثال، "روبرت جرویس"^۳ معتقد است: "رژیم‌های امنیتی"^۴ همانند "مذاکرات کاهش سلاح‌های استراتژیک"^۵ ۱ و ۲ در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ که برای کنترل رقابت‌های تسلیحاتی آمریکا و شوروی سابق طراحی شده بود، در عمل به رژیم‌های متروک و فراموش شده مبدل گشته‌اند» (Jervis, 1989: 190).

چنین روندی در مورد شرایط دفاعی و امنیتی کشورهای در حال توسعه نیز وجود دارد؛ به‌ویژه اینکه در چنین فرایندی، دیپلماسی دفاعی این کشورها بیش از آنکه نقش تأثیرگذار را

-
- 1 - Disarmament
 - 2 - National Missile Defense (NMD)
 - 3 - Robert Jervis
 - 4 - Security Regulations
 - 5 - Strategic Arms Reduction Treaty

ایفا کنند، در شرایط مبتنی بر تأثیرپذیری قرار دارند؛ این موضوع به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به ایجاد ابهام امنیتی برای کشورهای در حال توسعه می‌شود؛ زیرا تعاملات دفاعی آنان مشروط به قواعد بین‌المللی می‌شود که خود آنان نقش چندانی در ایجاد و پذیرش آن نداشته‌اند. واقع‌گرایان اذعان دارند "رژیم‌ها"^۱ به‌عنوان بخشی از اصلی‌ترین مشخصه‌های روابط بین‌الملل عصر حاضر مطرح هستند؛ واقع‌گرایان همچنین مبانی نظری خود را از این نقطه آغاز می‌کنند که تشکیل رژیم‌های مختلف، در واقع پاسخی امنیتی از سوی دولت‌های همکاری‌گرا در ساختار آنارشویست بین‌الملل است (Claude 1964: 261). "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی"^۲ ناتو، یکی از مهم‌ترین و مناسب‌ترین جلوه‌های دیپلماسی دفاعی است. امروزه ناتو نقش مهمی را در تعاملات جهانی ایفا می‌کند و مسئولان آن علاوه بر شکل دادن روندهای بین‌المللی، نظم را مشخص کرده و راه‌های رسیدن به آن را به‌صورت سیاست به دولت‌های دیگر ارائه و یا تحمیل می‌کنند.

عامل دیگری که پس از دهه ۱۹۹۰ بر تحولات دیپلماسی دفاعی مؤثر بوده است، نقش نیروهای نظامی و استراتژیست‌ها در دیپلماسی دفاعی است. تصدی پست‌های کلیدی توسط نظامیان در جهان، نقش اساسی بخش دفاع در تحقق اهداف منافع ملی را مشخص می‌کند. خاویر سولانا^۳، دبیر کل پیشین ناتو و یکی از مسئولین کمیسیون سیاست خارجی مشترک اروپایی در گذشته و یا کالین پاول^۴ وزیر دفاع آمریکا که به‌عنوان وزیر امور خارجه جرج بوش^۵ انتخاب شد، بیانگر تحول در عرصه دیپلماسی و نقش برجسته دیپلماسی دفاعی و امنیتی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی است؛ امری که اغلب در عمل مورد حفاظت قرار گرفته و تلاش می‌شود تا حضور نیروهای نظامی در عرصه سیاست خارجی برجسته نشود اما در واقعیت پذیرفتنی است. حضور افرادی نظیر دیک چنی^۶، کالین پاول، ولادیمیر پوتین^۷، پرویز

-
- 1 - Regimes
 - 2 - North Atlantic Treaty Organization
 - 3 - Javier Solana
 - 4 - Colin Powell
 - 5 - George Walker Bush
 - 6 - Dick Cheney
 - 7 - Vladimir Putin

مشرف^۱ و افرادی از این دست در پست‌های اساسی از معاونت ریاست جمهور تا وزیر امور خارجه و رئیس جمهور، بیانگر توانایی افرادی است که دارای دید امنیتی هستند و توانایی بالای این افراد در تحلیل و پردازش اطلاعات، نقش ریشه‌ای در شکل‌گیری روند دیپلماسی دفاعی دارند (Cottey, 2013: 13).

در مجموع، دیپلماسی دفاعی در طول تاریخ نه چندان بسیط خود به لحاظ مفهومی، توانسته گام‌های بلندی را برای ایجاد حوزه‌های تخصصی در کنار سیاست خارجی، برای تحقق اهداف منافع ملی بردارد. در حقیقت امنیتی‌شدن مسائل باعث شده است تا دفاع به‌عنوان یک اصل غیرقابل اجتناب، نقش مهمی را در تعاملات محیط خارجی نظام سیاسی ایفا کند؛ در این حالت گسترش دیپلماسی دفاعی به‌عنوان کارکرد دیپلماسی در حوزه دفاع، برای همپوشانی و تکمیل سیاست خارجی، می‌تواند وضعیت تعاملات امنیتی را شکل دهد.

رهیافت نظری به رابطه دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی

دیپلماسی دفاعی مفهومی است در قالب قدرت؛ این مفهوم سعی می‌کند با به‌کارگیری کلیه ابزارهای قدرت سیاسی در جهت تحقق اهداف عالی یک کشور گام بردارد؛ بر این اساس تردیدی وجود ندارد که میان این مفهوم و دیگر حوزه‌های قدرت نظیر سیاست خارجی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ این رابطه گاه به حدی می‌رسد که دیپلماسی دفاعی جایگزین سیاست خارجی می‌شود و یا خلأ آن را پر می‌کند (Edmonds, 1998: 73). قدرت سیاسی وسیله‌ای است برای دستیابی به خواسته‌های یک ملت در قالب نظام سیاسی؛ قدرت سیاسی در خلأ عمل نمی‌کند؛ بلکه در قالب سیاست بین‌الملل، به عنوان محلی برای کشمکش قدرت می‌توان زمینه‌های آن را مشاهده کرد؛ هدف هر نظام سیاسی نیز تحقق آرمان‌های نظام است که آن نظام با توجهات خاص خود، آن آرمان‌ها و اهداف عالی را ارزشی گران‌قدر می‌داند؛ صرف‌نظر از اینکه این آرمان‌ها جنبه مادی، الهی و یا بر مبنای حقوق طبیعی پایه‌ریزی شده باشند، تحقق آن، هدف اساسی هر نظام سیاسی یا دولت - ملت است که هم به طریق سیاسی و هم بعضاً از

1 - Pervez Musharraf

طریق غیر سیاسی تأمین می‌شود. به محض آنکه یک دولت در جهت تأمین منافع ملی خود سعی کرد در قالب سیاست بین‌الملل عمل کند، یقیناً وارد عرصه قدرت شده است؛ در این قالب سیاست بین‌الملل همانند ظرفی است که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های نظام سیاسی با اهداف و آرمان‌های گوناگون را در برمی‌گیرد (مصاحبه نگارنده با دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳/۱۲/۱). «هانس جی مورگنتا»^۱ معتقد است صلیبیون که قصد آزادی مکان‌های مقدس را از مشرکین داشتند، ویلسون که خواهان آزادی دنیای آزاد برای دموکراسی بود، نازی‌ها که متمایل به تحکیم سلطه خود بر اروپای شرقی و سلطه بر اروپا و فتح آن بودند، همگی در این مقوله جای می‌گیرند؛ از آنجایی که تمامی آنان بازیگر عرصه بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ بنابراین عملکرد آنان در قالب قدرت و سیاست بین‌الملل قابل تعریف است (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۳۳۲).

از طرفی رابطه هر دولتی در سیاست بین‌الملل به دلیل پویایی محیط، دارای ماهیتی پویا و متغیر است؛ درجه تغییر این رابطه بستگی مستقیم با تحولاتی دارد که در عرصه قدرت و محیط تعاملات قدرت صورت می‌گیرد. یکی از مسائلی که شناخت سیاست خارجی را مشکل می‌سازد، عدم درک مناسب از تحولاتی است که در صحنه بین‌الملل رخ می‌دهد. هنوز اهمیت عوامل مؤثر در سیاست بین‌المللی به آن حد از وضوح نرسیده است که همانند جامعه داخلی بتوان مشخص کرد چه عواملی اساس سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت بهتر ماهیت نظام بین‌الملل فاقد عنصر مستقل و یا ماهیت باثبات و پایدار است که بتوان در خصوص آن به تعیین قانون پرداخت؛ البته تأکید بیش از اندازه‌ای که روی قدرت صورت می‌گیرد به این معنا نیست که تمامی مسائل یک کشور از طریق قدرت اعمال می‌شود و یا جنبه سیاسی دارد؛ بلکه تمامی اقدامات یک کشور دارای ماهیت لزوماً سیاسی نیست؛ بسیاری از این اقدامات بدون توسل به زور و قدرت صورت می‌گیرد؛ به عنوان مثال آنچه امروزه تحت عنوان جامعه مدنی جهانی می‌شناسیم، محیطی است که در آن روابط انسانی بدون تأکید صرف بر روی قدرت صورت می‌گیرد و از این جمله‌اند بسیاری اقدامات حقوقی، اقتصادی، انسانی و فرهنگی که در این مقوله جای می‌گیرند.

1 - Hans Joachim Morgenthau

مورگنتا اعتقاد دارد زمانی که یک کشور اقدامی فرهنگی در سطح جهانی را در قالب سیاست بین‌المللی ارزیابی کرده و بر مبنای آن به تحلیل و نظریه‌پردازی مشغول شد، در چارچوب قدرت عمل می‌کند؛ از این منظر دیپلماسی دفاعی یک عامل قدرت در حوزه سیاست بین‌الملل است؛ چراکه هر دو عنصر تشکیل‌دهنده آن، یعنی دیپلماسی و دفاع، دو عنصر ماهیتاً مبتنی بر قدرت هستند؛ در این حال سیاست بین‌الملل به‌طور عمده به تعامل میان دولت‌ها و نیز موقعیتی که این تعامل را دربر می‌گیرد، می‌پردازد و نظام بین‌الملل مجموعه‌ای است از تمامی فعالیت‌هایی که به روابط بین‌المللی شکل می‌دهد؛ نکته دیگری که در این روند باید مشخص شود، ذکر این واقعیت است که قدرت سیاسی به معنای قوه قهریه نیست؛ بلکه مقصود هر دو قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری توأم است؛ به همین دلیل است که مثلاً یک تهدید نظامی و یک تهدید غیرنظامی هر دو می‌توانند به یک میزان تهدید را به خود بگیرند و نمی‌توان اولویت خاصی را به یکی داد (Wohlforth, 1999: 13). مورگنتا همچنین معتقد است در هر کشور بخش‌های گوناگونی در تقسیم قدرت سهیم شده‌اند؛ گرچه این نوع تقسیم قدرت جنبه درونی دارد، اما هدف آن بازداشتن کشورها از کاربرد قوه قهریه است؛ شاید آمادگی بخش دفاع مهم‌ترین وسیله تحقق این امر تلقی شود؛ قطعاً تحقق این امر در سایه افزایش قدرت ملی صورت می‌گیرد. دیپلماسی یکی از بااهمیت‌ترین عناصر قدرت ملی است؛ مورگنتا در این بحث خود دیپلماسی را ارتقای منافع ملی از طریق ابزار مسالمت‌آمیز قلمداد می‌کند (مورگنتا، ۱۳۷۱: ۳۳۵). اگر بخواهیم تعریفی امروزی از گفته مورگنتا داشته باشیم، باید عنوان کنیم که قدرت امروزه در یک قالب سیستمی پراکنده شده است؛ به این معنا که قدرت دیگر در جنبه سخت‌افزاری خود مفهوم نمی‌دهد؛ بلکه از جنبه‌های نرم‌افزاری نیز برخوردار شده است؛ از طرفی بر مبنای تعریف "دیوید استیون"^۱، سیاست به معنی توزیع قدرتمندانه ارزش‌ها در کل جامعه است؛ با توجه به این تعریف، اولاً توزیع قدرت در اجزا و بخش‌های گوناگون جامعه یک هدف اساسی برای تأمین اهداف سیستم سیاسی است و ثانیاً این قدرت باید با کمک بخش‌های مختلف توانایی بازتولید خود را داشته باشد (Frohock, 1974: 383).

در این ارتباط تنها روش بازتولید قدرت، ایجاد یک تعامل منطقی میان محیطی است که قدرت را تولید می‌کند و محیطی که قدرت را اعمال می‌کند؛ این محیط دوم تنها به داخل یک سیستم سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه محیط بیرونی را نیز دربر می‌گیرد؛ بنابراین اولاً باید از جنبه‌های نرم‌افزاری قدرت استفاده کرد و ثانیاً باید با یک وسیله مشخص با محیط بیرونی تعامل منطقی ایجاد کرد؛ بهترین وسیله ممکن در این میان دیپلماسی است که واجد جنبه‌های مختلف قدرت اعم از سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی و فرهنگی است؛ در همین راستا دیپلماسی در دنیای امروز از لحاظ ترکیب، هدف و موضوع، دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است؛ بخش عمده‌ای از این تغییر و دگرگونی در توزیع قدرتی است که در درون خود دیپلماسی صورت گرفته است. پیچیدگی‌های جهان امروز هر تحولی که در عرصه تعاملات غیر سخت‌افزاری به خصوص فناوری اطلاعاتی صورت گرفته، بخش عمده‌ای از روابط یک نظام سیاسی را وارد حوزه امنیت کرده است؛ به عبارت دیگر راهبردهای متفاوتی برای تأمین هدف کلی دیپلماسی وجود دارد که در نهایت امنیت هم بخشی از آن را دربر می‌گیرد؛ چنین روندی نیاز به روش‌های متفاوت برای پرداختن دارد؛ بنابراین در چارچوب تحول امنیتی با توجه به افزایش عواملی نظیر بی‌نظمی در نظام بین‌المللی، ماهیت فوق ملی ملاحظات امنیتی، افزایش نفوذهای فرو ملی و ظهور پدیده کنترل بحران. حکومت‌های ملی ناچارند برای حفظ اقتدار خود در سطح بین‌المللی و تأمین اهداف نظام داخلی، به شیوه‌های ارتباطی و تعاملی گوناگونی متوسل شوند.

این شرایط باعث می‌شود تا علاوه بر آنکه دیپلماسی جنبه‌های متحول به خود گرفته و به شاخه‌های گوناگونی تقسیم شود، میان این شاخه‌ها نوعی ارتباط مستقیم نیز به وجود آید؛ به عبارت بهتر نوعی وابستگی متقابل میان اجزاء با در نظر گرفتن هدف مشترک یا مکمل صورت می‌گیرد؛ این امر ضرورت دیپلماسی مؤثر و متحول در کیفیت آن را نشان می‌دهد که در نظر بسیاری از نظریه‌پردازان نظیر "استنلی هافمن"¹، خصوصیت نظام پس از جنگ سرد است که همراه خود انبوهی از بی‌نظمی را در سطح نظام بین‌الملل ایجاد کرده است؛ بنابراین

1 - Stanley Hoffmann

نوعی ضرورت باعث تشدید تحول در کیفیت دیپلماسی شده است (مندل، ۱۳۷۷: ۱۶۱)؛ در این حالت اگرچه نوعی دیپلماسی منسجم وجود دارد؛ اما این دیپلماسی با بخش‌هایی همراه است که هر یک تخصص خاص خود را دارد؛ بنابراین می‌توان گفت: سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی دو حوزه کاملاً مرتبط، اما به لحاظ قدرت متفاوت هستند؛ میزان قدرت هر یک بستگی خاص به شرایط محیطی و زمانی داشته و اعتبار هر یک در این حالت تأمین می‌شود؛ از مجموعه این رویکرد می‌توان دریافت که دیپلماسی دفاعی اگرچه دربردارنده دو بعد نرم و سخت قدرت است؛ اما در فضای قدرت نرم و به‌عنوان یک ابزار دفاعی در تقویت قدرت بازدارندگی عمل می‌کند؛ بر این مبنای ترسیم مکانیزم عمل دیپلماسی دفاعی در عرصه نیروهای مسلح می‌توان کارکرد این ابزار در سیاست خارجی را مورد شناسایی قرار داد.

عملکرد دیپلماسی دفاعی در نیروهای مسلح ناظر بر قدرت نرم

به اعتقاد طرفداران نظریه قدرت نرم، یکی از نیروها و نهادهایی که می‌تواند نقش مهمی در روند تولید و ارتقای قدرت نرم ایفا کند، ارتش و نیروهای مسلح است. نظریه‌پردازانی مانند جوزف نای بر این اعتقادند که علاوه بر زمینه‌های قدرتی که از طریق قابلیت‌های قدرت سخت ایجاد می‌شود، نیروی نظامی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها شامل تبادلات افسران، آموزش‌های مشترک و برنامه‌های همیاری با سایر کشورها را در زمان صلح بر عهده دارد؛ فعالیت‌های دفاعی یاد شده می‌توانند فرایند دستیابی به قدرت نرم را تسهیل و تسریع کنند (نای، ۱۳۸۹: ۲۰۶). هر ظرفی نیاز به مظروف خود دارد نیروهای مسلح در جهت بهره‌گیری از قدرت نرم در حوزه روابط بین‌الملل نیازمند ابزار هستند و دیپلماسی دفاعی مظروف این نیاز در تحقق سیاست دفاعی و نظامی است. دیپلماسی دفاعی با استخراج مؤلفه‌های نرمی که در دیپلماسی عمومی مورد تأکید قرار گرفته است، آن را به بستری برای نظام‌مند کردن شکل جدیدی از ارتباط‌های بین‌المللی متکی بر انتقال احساس، باور، فکر و رفتار از قدرت مرجع به دیگران و تولید جاذبه و کشش معنوی در میان آن‌ها و درنهایت، به بار نشانیدن مجموعه‌ای از ایده‌ها، ارزش‌ها و غایت‌ها در ساختار اجتماعی جوامع و ملت‌های هدف، تبدیل نماید.

بدین ترتیب، دیپلماسی دفاعی با در هم آمیختن دیپلماسی و دفاع در روندی نظام‌مند به ابزاری اثربخش برای افزایش ظرفیت اقدام نظام سیاسی در عرصه بین‌الملل تبدیل می‌شود که با به‌کارگیری و تولید قدرت نرم تلاش می‌کند تا از طریق تعامل ملی با سایر واحدهای نظام بین‌الملل، هدف راهبردی کشورها را در پیشگیری و مقابله با تهدیدات احتمالی محقق کند؛ به همین دلیل بازدارندگی به عنوان اصلی‌ترین ملاحظه در تأیید حدود عملکرد دیپلماسی دفاعی مورد توجه قرار می‌گیرد (پیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۲۱). لذا دیپلماسی دفاعی حوزه‌ای است که نیروهای مسلح می‌توانند در آن به فعالیت پرداخته و به‌عنوان یک منبع تولید بازدارندگی، از آن بهره‌برداری کنند؛ این امر از طریق حمایت از منافع ملی نظیر حفظ یا برقراری محیط امنیتی صلح‌آمیز، نوسازی شیوه‌های نظامی و کسب فناوری، مشارکت در رزمایش‌ها، ایجاد ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و پاسخگویی به نیازهای توان‌افزایی نظامی، نیازهای کنترلی، اعتمادسازی، تبادل اطلاعات و تأثیرگذاری بر روندهای بین‌المللی و تقویت نفوذ آن کشور در دیگر کشورها انجام می‌شود که برآیند بارز آن، بازدارندگی است (علیدوستی، ۱۳۹۶: ۲۴۰).

نکته دیگر اینکه دیپلماسی دفاعی از نظر ارتباط و نقشی که در توسعه یا محدودسازی عناصر قدرت نظامی یعنی سخت‌افزار و جنگ‌افزار دارد، ماهیت و کارکردی دو وجهی دارد؛ در این کارکرد دیپلماسی دفاعی از یک‌سو بر توسعه توان و کم و کیف تجهیزات و سخت‌افزار نظامی و همچنین توسعه قدرت ملی برای مقابله یا بازدارندگی و همچنین امکان‌سازی ایجاد و تقویت نیروهای مشترک دفاعی و ساختارهای امنیتی منطقه‌ای تأکید دارد و از سوی دیگر گسترش مذاکره، توافق و همکاری دو یا چندجانبه منطقه‌ای و جهانی را در دستور کار دولت‌ها قرار می‌دهد (علیدوستی، ۱۳۹۶: ۲۴۳). چندجانبه‌گرایی دیپلماسی دفاعی در فرایند سازمان‌دهی همکاری‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد که تابعی از همکاری‌های جمعی برای حل مشکلات بین‌المللی و برخورد با منازعاتی است که نشئت گرفته از هرج و مرج‌های واقعی یا صوری در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود؛ در این روند دیپلماسی دفاعی نقش راهبردی در ایجاد سازگاری و انطباق بین همکاری‌های بین‌المللی با اهداف راهبردی برای غلبه بر تهدیدات ایفا می‌کند؛ این امر از طریق الگوهای مسالمت‌آمیز معطوف به سازمان‌دهی مجموعه‌های نظامی و امنیتی انجام می‌شود که روابط نهادینه شده و الگوهای تعاملی بین چند بازیگر با اهداف

مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی را برای مقابله با تهدید مشترک همانند تروریسم سازماندهی می‌کند (یزدان فام، ۱۳۹۴: ۴). نتیجه این روند ارتقاء نقش سیاست خارجی در محیط راهبردی و افزایش کارایی نظام سیاسی در حصول به اهداف و منافع ملی کشورها است؛ برای مثال جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ویژگی «چندجانبه‌گرایی» معاهده‌های خلع سلاح، اقدام‌های مؤثری را انجام داده و به موفقیت‌های قابل توجهی نائل شد. موفقیت دیپلماسی دفاعی کشور در حوزه خلع سلاح بیولوژیک در کنفرانس ویژه بازنگری ۱۹۹۳ (ساعد، ۱۳۸۹: ۵۰)؛ و یا شکل‌گیری همکاری ایران، روسیه، عراق و سوریه در مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه را باید در چارچوب نگرش چندجانبه‌گرایی و نقش دیپلماسی دفاعی در این روند مورد تحلیل قرار داد؛ در همین روند جمهوری اسلامی ایران همواره بر توسعه تعاملات و همکاری دفاعی به عنوان یک ابزار مهم قدرت ملی که منجر به تحقق صلح، امنیت و شکوفایی اقتصادی نه‌تنها برای ایران، بلکه برای کل منطقه و جهان می‌شود، تأکید داشته است. از آنجا که ایجاد امنیت و ثبات پایدار همه‌جانبه تنها از طریق مشارکت کشورهای منطقه امکان‌پذیر است؛ ایران چنین روندی را در گرو تحقق الگوی «امنیتی‌سازی بومی از طریق مشارکت کشورهای منطقه» می‌داند.

با نگرش به این رهیافت می‌توان دریافت که دیپلماسی دفاعی نه تنها مداخله‌ای در اهداف سیاست خارجی ندارد؛ بلکه از طریق سه مؤلفه "توان‌افزایی یا افزایش ظرفیت اقدام"، "سازگاری و انطباق" و "کارایی و کارسازی" نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهداف سیاست خارجی بر عهده دارد.

کارکرد دیپلماسی دفاعی در سیاست خارجی

دیپلماسی دفاعی، بخشی از سیاست‌های دولت است که به‌عنوان یک ابزار مهم در تحقق اهداف کلان نیروهای مسلح نقش‌آفرینی می‌کند و هدف آن را می‌توان ایجاد شرایط سیاسی و ملی و بین‌المللی مطلوب برای حفظ و گسترش ارزش‌های ملی و حیاتی کشور در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه دانست. از ویژگی‌های دیپلماسی دفاعی در شرایط موجود این است که به‌عنوان یکی از ابزارهای هویت‌یابی و مشروعیت‌سازی سیاست دفاعی و راهبردی کشورها

تلقی می‌گردد؛ بنابراین، دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی به‌عنوان مجموعه‌ای از واکنش‌ها، تصمیمات و اقدام‌های انجام‌گرفته نسبت به جریان مستمری از ارتباطات و وسایل فراملی هستند؛ این اقدامات را می‌توان شامل مجموعه‌ای از تصمیماتی که اتخاذ شده و یا به تعویق افتاده است، اقداماتی که صورت گرفته و یا لغو شده‌اند، برنامه‌هایی که آغاز شده و تغییر شکل داده‌اند، طرح‌هایی که ارائه شده و یا کنار گذاشته شده‌اند، دانست؛ طی ده‌ها سال این امر، وظیفه سیاست خارجی بود که در روابط با یک دولت و یا دیگر بازیگران صحنه جهانی، پیشگام تعامل شود؛ در این حالت تمامی تلاش سیاست‌گذاران حفاظت از منافع و اهداف در قالب این ابزار کلان بود؛ اما در شرایط جدید با پیچیدگی‌های محیط بین‌الملل و تخصصی شدن موضوعات نیازمند مشارکت تمامی حوزه‌های قدرت در تعاملات بیرونی است؛ در این روند حضور دیپلماسی دفاعی در کنار سیاست خارجی سه کارکرد اساسی در حوزه بیرونی دارد.

۱. افزایش ظرفیت اقدام

کشورها معمولاً با موفقیت و ناکامی در صحنه بین‌المللی مواجه هستند. هر دولتی در عرصه بین‌المللی راهکارهایی را برای مقابله با تهدیدات به‌کار می‌گیرد و در این خصوص واقع‌گرایان، شناسایی ظرفیت اقدام را برای یک واحد سیاسی ارائه می‌دهند؛ در صورتی که واحد سیاسی از ظرفیت اقدام برابر با عدد یک برخوردار باشد، نمی‌تواند تعامل مساوی با واحدی که ظرفیت اقدام دو را دارد ارتباط برقرار کند. وظیفه سیاست خارجی در این میان، درک صحیح از وضعیت میان منابع با اقدام بین‌المللی در هر نظام سیاسی است. بحث مربوط به ظرفیت اقدام در سیاست بین‌المللی بیانگر این نکته است که هر نظام سیاسی در پیگیری خواسته‌های سیاسی خود در سطح نظام بین‌المللی، باید منابع لازم برای آن را فراهم سازد. در حقیقت میان هدف و منابع، باید نوعی موازنه برقرار شود (مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹).

اصولاً کشورهایی در روند اجرای سیاست خارجی موفق عمل می‌کنند که بتوانند در ابزارها و یا به عبارت بهتر منابع دسترسی به اهداف خود، نوعی اقدام منطقی را به عمل آورند. هر نظام سیاسی باید با ابزارهای ممکن، ظرفیت اقدام خود را بالا ببرد. سیاست خارجی به‌تنهایی

نمی‌تواند در تمامی حوزه‌ها تأمین‌کننده منافع یک کشور باشد؛ بلکه متنوع شدن ابعاد قدرت باعث می‌شود تا این هدف با ابزارهای گوناگونی صورت گیرد. دیپلماسی دفاعی در حقیقت برآورنده این نیاز و بالابرنده ظرفیت اقدام نظام سیاسی است؛ بنابراین اگر منبع قدرت به هر آن چیزی اطلاق شود که اقدام برای پیگیری یک خواسته را تسهیل می‌کند، باید بپذیریم که اولاً این منافع طیف وسیعی را در بر گرفته، ثانیاً مرتباً در حال تغییر و پویایی است (Hills, 2000: 53)؛ بر این اساس می‌توان گفت که دیپلماسی دفاعی بخشی از قدرت است که در کنار سیاست خارجی منبع اعمال قدرت برای بالاترین ظرفیت اقدام یک کشور را تشکیل می‌دهد؛ در این تعریف ظرفیت اقدام وسیله‌ای است که می‌تواند یا موازنه ایجاد کند و یا موازنه را بر هم زند؛ در این روند اصل اساسی میزان خود موازنه قدرت در داخل نظام سیاسی است. نباید از سیاست خارجی انتظار داشت توانایی دریافت و اعمال تمام قدرت را داشته باشد؛ در این حالت تمرکز در ظرفیت اقدام، عملاً پاسخ عکس خواهد داد؛ شکل طبیعی این روند تقسیم و باز تقسیم قدرت و تبدیل آن به بازتولید قدرت است (Hills, 2000: 56).

در این تقسیم و باز تقسیم، عناصر گوناگون قدرت از یکدیگر جدا شده و مجدداً در اشتراک معنایی یک کل را تشکیل می‌دهند که آن ظرفیت اقدام یک کشور است؛ بنابراین دیپلماسی دفاعی از درون تمرکز قدرت خارج شده و خود تولید قدرت می‌کند؛ به عبارت بهتر دیپلماسی یک‌روند کلان است برای تعیین چگونگی تعامل نظام سیاسی با محیط خارجی خود. سیاست خارجی ترجمان دیپلماسی به شیوه اجرایی است؛ البته شاید این نکته هم مطرح شود که در بسیاری موارد دیپلماسی به‌عنوان یکی از ابزارهای اجرایی سیاست خارجی تفسیر می‌شود، اما این امر کلان بودن دیپلماسی را نفی نمی‌کند. دیپلماسی در حالت کلی یک‌روند است و در حالت اخیر یک معنی (Kaufmann, 1998: 156)؛ بنابراین دیپلماسی هر آنچه در نظر دارد در ارتباط با محیط بیرونی نظام سیاسی است، اما محور را اهداف و نیازهای درونی قرار می‌دهد؛ دیپلماسی دفاعی نیز در این مقوله جای می‌گیرد. دیپلماسی دفاعی هنری است که از روند سرچشمه گرفته است. اصل و اساس در دیپلماسی دفاعی، تناسب هدف و ابزار است (Hills, 2000: 57)؛ چنانچه در فرایند تبدیل سیاست به روند، اگر جنس قدرت مورد درک صحیح قرار نگیرد و ارزیابی درستی از عناصر تشکیل‌دهنده قدرت به عمل نیاید و واقعیت‌های

محیطی درک نشود، هیچ‌گاه اهداف یک نظام سیاسی محقق نخواهد شد. همکاری بین چهار کشور ایران، روسیه و ترکیه در موضوع سوریه به نوعی این ظرفیت را در حوزه بیرونی به نمایش گذاشت.

۲. سازگاری و انطباق

امروز سیستم سیاسی نیاز به سازگاری سیاسی و واکنشی سیاسی نسبت به محیط جهانی دارد. محیط با تمامی نیروهای خود توانایی تأثیرگذاری بالایی را نسبت به نظام سیاسی دارا است؛ این امر در جهان جهانی شده نیز با شدت بیشتری اعمال می‌شود. در حقیقت سازگاری و انطباق، اصل اساسی برای بقای یک نظام سیاسی به‌شمار می‌رود. انطباق و سازگاری معمولاً در برابر نیروهای هم‌جنس و مشابه به کار می‌رود. در جهانی که جهانی شدن امنیت بخش عمده‌ای از سیاست کشورها را به سمت خود متوجه کرده است، روندها گونه‌های متفاوتی را به خود می‌گیرند؛ دیپلماسی دفاعی در این معنا چیزی بیش از حل موضوع و مقابله با دشواری‌ها است. دیپلماسی استفاده از فرصت‌ها در روند سازگاری و انطباق است؛ در این حالت ما با وضعیتی سروکار داریم که طی آن یک نظام سیاسی از طریق انجام دگرگونی در ساختارها، سیاست‌ها و اقداماتی که نظام را قادر به حفظ نهادهای اساسی، حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی و تأمین اهداف کند را با یک محیط متحول منطبق می‌سازد (Rosenau, 1981: 38)؛ بنابراین دیپلماسی دفاعی نوعی سازگاری و انطباق عمده است؛ این اقدام تعمدهای و هدف‌دار است؛ همان‌گونه که سیاست خارجی نیز دارای چنین وظیفه‌ای است؛ تنها تفاوت این دو، مصداق‌های آنان یا مدل‌هایی است که به آن‌ها می‌پردازند؛ جنس آن‌ها متفاوت، ابزار یکی و هدف مشترک است. دیپلماسی دفاعی قصد دارد آنچه سیاست خارجی قادر به ایفای نقش در جهت تحقق آن نیست را پوشش دهد. دیپلماسی دفاعی واقعیات محیط جهانی را می‌بیند، گرایش عملیاتی خاص خود را بکار می‌گیرد و دولت را در جهت اهداف خود در محیط جهانی شده به لحاظ امنیتی یاری می‌دهد. شاید عده‌ای وجود دیپلماسی دفاعی را نتیجه از هم‌گسیختگی سیستم سیاسی و عدم اتفاق نظر در سیاست خارجی بدانند؛ اما این امر دقیقاً به معنای برداشته شدن گام‌های لازم و اساسی در جهت انطباق و سازگاری است تا تمام نظام را در جهت

به‌کارگیری فرصت‌ها و مقابله با چالش‌های محیطی بالا ببرد. دیپلماسی دفاعی در این میان هم یک ساختار و هم یک روند در جهت انجام تعهدات خاص دولت در قبال محیط بیرونی و تعهدی است که دولت در برابر اهدافی دارد که منافع ملی بر دوش او قرار می‌دهد (Cottey, 2013: 22). ساختار و روند، ارتباط منطقی است میان سرعت عمل و میزان نتیجه حاصل از آن. سیاست خارجی شاید یک ابزار موفق است، اما در جهانی که حوزه‌های قدرت، جهانی شده و از یکدیگر تفکیک شده‌اند، توانایی پاسخگویی سریع برای رسیدن به نتیجه را ندارد؛ به همین جهت بخش دفاع در راستای تحقق اهداف سیاست دفاعی که همانا حفظ و حراست از سیاست امنیت ملی و منافع ملی کشور است، با به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی، ارتباط منطقی میان سرعت عمل و نتیجه را از طریق فراهم کردن ساختار و روند ایجاد می‌کند؛ بر این اساس می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در دنیای موجود و در روند امنیت ملی، دیپلماسی دفاعی و سیاست خارجی دو چهره از یک واقعیت هستند برای تحقق اهداف عالی نظام سیاسی، این دو مفهوم می‌توانند در مواقعی همپوشانی داشته باشند؛ در زمان‌هایی یکدیگر را قطع کنند و در شرایطی نیز موازی عمل کنند.

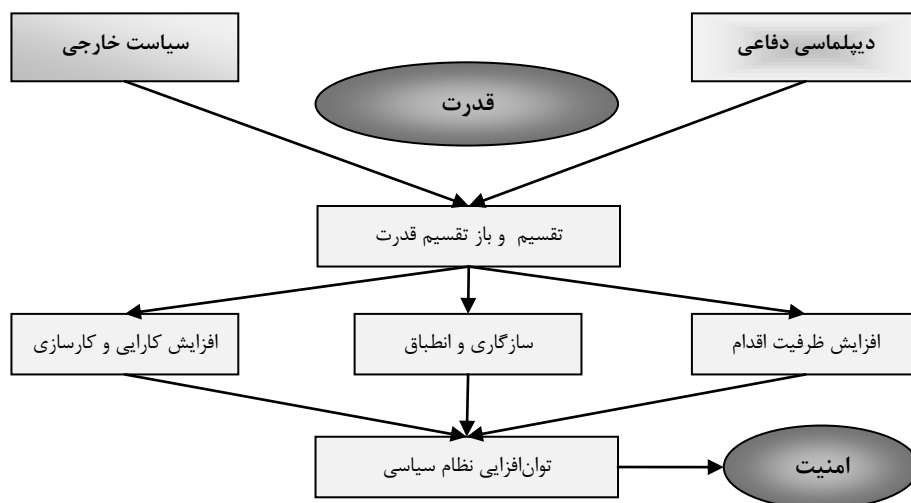
۳. کارایی و کارسازی

با توجه به کثرت اهداف و وظایف سیاست خارجی که مسئولان باید خود را متعهد و موظف به اجرای آن بدانند و با توجه به محدودیت‌های مشخص در مورد قابلیت استفاده از این منابع، هر دولتی باید سعی کند به کارایی و کارسازی، یعنی بالا بردن بهره‌وری سیاست خارجی و اجرای موفقیت‌آمیز وظایف توجه کند.

چنین توجهی ضرورت تفکیک اهداف و وظایف را مشخص می‌کند؛ اساساً دیپلماسی دفاعی سعی می‌کند تا این ضرورت را پوشش دهد (مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹). در حقیقت دیپلماسی دفاعی پاسخی است به این سؤال که میان متخصص، متعهد و تضمین به موفقیت چه رابطه‌ای وجود دارد؟ در این شرایط است که مفهومی به نام مدیریت فعال ظهور پیدا می‌کند؛ و این امر به معنی یکپارچگی در تصمیم‌گیری با قدرت بخشیدن به حوزه‌هایی که توانایی پوشش دادن اهداف را دارا هستند؛ این امر سیستم

طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی خاص خود را می‌طلبد؛ به عبارت کوتاه می‌توان عنوان داشت که یک ساختار معقول و کاملاً رسمی شده برای طرح و اجرای سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی صرفاً این تصور را می‌تواند پرورش دهد که انجام تعاملاتی که در آن ارزش‌های کلیدی مطلوب نظر است، نیازمند به‌کارگیری حوزه‌های مشخصی از قدرت است و تنها یک سیاست واقع‌گرایانه می‌تواند این امر را در جهت تحقق هدف هماهنگ سازد.

بنابراین کارایی و کارسازی به‌عنوان دو مفهوم کلی مکمل، بیانگر رابطه نزدیک میان سیاست خارجی و مفهوم جدید دیپلماسی دفاعی است؛ رابطه‌ای که از وضعیت موازی به وضعیت متقابل و وضعیت همپوشانی حرکت می‌کند. هیچ ماشین خیالی ایده‌آل برای سیاست‌گذاری را نمی‌توان اجرا کرد که بتواند تمامی این موارد را یکجا انجام دهد و اعتبار مناسبی نیز داشته باشد؛ از این‌رو با بیان دیپلماسی دفاعی به‌عنوان ابزار همپوشانی و تکمیل سیاست خارجی، می‌توان جنبه‌هایی از کارایی را به سیستم افزود که در گذشته فاقد این خصیصه بوده است؛ این رابطه را می‌توان در شکل ۱ به وضوح مشاهده کرد؛ در این شکل دو مفهوم سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی در چارچوب تعاملی قدرت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و در یک پروسه تقسیم و باز تقسیم قدرت موجب افزایش ظرفیت اقدام، سازگاری و انطباق و کارایی و کارسازی نظام سیاسی در حوزه سیاست خارجی می‌شود که نتیجه آن توان‌افزایی نظام سیاسی و تحقق اهداف امنیت ملی در حوزه بیرونی است.



شکل ۱: رابطه سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی

مکانیسم سیاست سازی ناظر بر رابطه سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی

اگر چه دیپلماسی دفاعی بک روند جدید در عرصه سیاست‌های کلان یک کشور محسوب می‌شود، اما مکانیسم‌های خاص برای سیاست‌سازی را دارا است؛ البته شاید در نظر عده‌ای این مکانیسم‌ها با مکانیسم‌های سیاست خارجی یکسان باشد؛ در پاسخ می‌توان گفت که هدف از دیپلماسی دفاعی ایجاد یک تعامل منطقی با محیط خارجی در عرصه سیاست دفاعی است؛ بنابراین تشابه وظایف و مکانیسم‌ها، شیوه‌های نسبتاً یکسانی را نیز برای هر دو فراهم می‌آورد. وظایف و تکالیف عمده‌ای که باید در روند دیپلماسی دفاعی صورت گیرد، شامل یک‌رشته اقدامات پیاپی است: اهداف^۱ کلی مشخص شده، تحولات مورد ارزیابی^۲ و تحلیل دقیق^۳ قرار گرفته، امور بین‌المللی و روندها درک^۴ شده، فرصت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته، راه‌حل‌ها انتخاب شده و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، برنامه‌ها و طرح و

- 1 - Goals
- 2 - Estimate
- 3 - Analysis
- 4 - Perception

اقدامات توسعه می‌یابد، راهکارهای مناسب مشخص می‌شوند و مرحله اجرای سیاست تحت نظر یک گروه از کارشناسان مجرب آغاز می‌شود.

در هر مرحله سیاست‌گذاران دیپلماسی دفاعی با توجه به تجارب خود و همچنین با برقراری ارتباط با نهادهای مرتبط عمل می‌کنند؛ در این حالت بخش عمده‌ای از کار بر روی دوش گروه نخبگان فکری "اندیشکده‌ها"^۱ است؛ نوع تصمیمات و اقداماتی نیز که در این روند اتخاذ می‌شود، خود مبنای عمل‌های آتی است. نکته مهم در این روند، سنجش بازخوران^۲ سیاست‌هایی است که تنظیم و اجرا شده‌اند؛ این اقدامات پس از بازخوران به مرحله اول باز می‌گردند و به تغییر اهداف، برآوردهای اطلاعاتی جدید و راه‌حل‌های تازه منجر می‌گردند. (Swistek, 2012: 80) به لحاظ منطقی، نخستین کاری که باید در روند دیپلماسی دفاعی انجام گیرد، تعیین هدف است. وظیفه اصلی دیپلماسی همانند سیاست خارجی سازگاری و انطباق تعمدی با یک محیط جهانی است که مرتباً در حال تغییر و تحول است؛ این مسائل مفروضه‌هایی هستند که در مطالب قبل به آنان اشاره شد. نوع سیاست‌هایی که طراحی می‌شود، لزوماً باید در پاسخ به مسائل و مشکلاتی اتخاذ شود که در صحنه جهانی به وجود آمده است و محیط داخلی نیز از آن متأثر می‌شود (Swistek, 2012: 81)؛

بنابراین اولین و مهم‌ترین وظیفه دیپلماسی دفاعی پیگیری اهدافی است که در جریان نیازهای ملی و سیاست دفاعی برآورده می‌شود و حفاظت از منافع ملی اصل اساسی است؛ از این‌رو نخستین اصلی که طراحان (و حتی اجراکنندگان) دیپلماسی دفاعی به آن باید توجه داشته باشند، توجه به منافع و نیازهای ملی برحسب اولویت‌هایی است که منافع و نیازها را برآورده ساخته و اهداف را مشخص کند؛ دومین اصل اساسی در دیپلماسی دفاعی، جنبه اطلاعاتی دارد؛ این اطلاعات هم در حوزه اطلاعات^۳ و هم در حوزه جاسوسی^۴ مطرح است؛ در این حالت گردآوری^۵، تحلیل و گزارش و تبدیل اطلاعات به سیاست^۶ مدنظر است؛ این

-
- 1 - Think tanks
 - 2 - Feed back
 - 3 - Information
 - 4 - Intelligence
 - 5 - Analysis
 - 6 - Policy

امور اغلب امور بین‌المللی و محیط بیرونی نظام سیاسی را دربر می‌گیرد، اما از محیط داخلی نیز غافل نیست. پردازش اطلاعات و در نظر گرفتن آن شاید یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست‌گذاری در دیپلماسی دفاعی باشد؛ به عبارت دیگر بخش عمده‌ای از فعالیت سیاست‌گذاران دیپلماسی دفاعی، آگاه بودن نسبت به اطلاعاتی است که همواره فراگرد آنان قرار دارد. در عین حال نگاه دقیق نسبت به اطلاعات و توانایی تشخیص انواع داده‌ای که باید مورد استفاده قرار گیرد و ارزیابی این امر که کدام‌یک از این داده‌ها در اقدامی که در زمان معین می‌خواهد صورت گیرد، باید مورد استفاده و پردازش قرار گیرد، یک اصل مهم در این روند است؛ در این روند باید اطلاعات بالقوه نیز همانند اطلاعات بالفعل مورد توجه باشند؛ حتی شایعات را نیز باید همانند حقایق در نظر گرفت؛ همچنین باید اقدامات و رویدادهایی را که مدنظر قرار می‌گیرد، با توجه به زمینه‌ای که در آن به وقوع می‌پیوندد، معانی و مفاهیم خاصی از جمله سیاسی، فرهنگی و... دارد (Capie, 2013: 5).

سیاست‌گذار دیپلماسی دفاعی نباید تنها قدرت سیاست‌گذاری و گردآوری داده‌های اطلاعاتی را داشته باشد؛ بلکه باید توانایی تجزیه و تحلیل دقیق و فراهم آوردن شرایطی برای استفاده در اسرع وقت جهت اتخاذ و ارزیابی راه‌حل‌های سیاسی را داشته باشد. اطلاعات گردآوری شده در روند سیاست‌گذاری به آن هدف نهایی مرتبط است که در سیاست دفاعی ذکر شده است. شناخت راه‌حل‌های موجود و توانایی ایجاد سناریوهای گوناگون و در نهایت نیز قابلیت انتخاب سناریوی برتر از مهم‌ترین مسائل در این پروسه است. دستگاه سیاست‌گذاری در این روند باید بتواند متغیرهای بسیاری را مورد پردازش قرار داده و پیچیده‌ترین روابط میان این متغیرها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ به عبارت بهتر باید این دستگاه با در نظر گرفتن زمان و سرعت عمل، قادر باشد تا منافع، روندها و سناریوهای جایگزین را بررسی و راه‌حل را به صورتی که بهترین و حداکثر نتایج مثبت را داشته باشد، برگزیند (مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۳/۸/۱۵).

یکی دیگر از وظایف این دستگاه، تمایز قائل شدن میان سیاست‌های عملی و سیاست‌های اعلامی است. شناخت آنچه باید مورد عمل قرار گیرد و تفاوت آن با آنچه به صورت نظری بیان می‌شود، در حقیقت تمایز میان واقعیت و انتزاع است. سیاست‌های اعلامی عبارت است از

تهدیدات، وعده‌ها، پیشنهاده‌ها، بیانیه‌ها یا تعاریف رسمی از سیاست که از سوی دیگر دولت‌ها عنوان می‌شود؛ این موارد اغلب در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و گفتگوها عنوان می‌شود. سیاست اعلامی عبارت از آن چیزی است که دولت می‌خواهد مخاطبانش، آن را به‌عنوان مقاصد سیاسی دولت، باور کنند. وظیفه سیاست‌گذاران دیپلماسی دفاعی، همانند دیگر حوزه‌ها، ایجاد، تهیه و تنظیم طرح‌ها، برنامه‌ها و روندهای عملی و توجه به راه‌حل‌های موجود و مطلوب است؛ این دستگاه باید توانایی ایجاد سیاست اعلامی را نیز داشته باشد؛ این امر ضمن نیاز به تخصص و تبحر مستلزم شناخت دقیق از فرصت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است (مصاحبه نگارنده با دکتر احمد وحیدی، ۱۳۹۳/۱۰/۴).

مرحله بعد اجرای سیاست است. یک سیاست نباید تنها در مرحله طراحی قرار داشته باشد. سیاست باید قابلیت اجرا نیز داشته باشد. دستگاه سیاست‌گذاری تنها زمانی می‌تواند شرایط ایده‌آل و مطلوب را فراهم آورد که با استفاده از کلیه امکانات موجود، پردازش داده‌ها را صورت داده، آن را به‌صورت سیاست درآورده، اجرا کند و مجدداً بازخوران را به داده‌ها تبدیل کند. دیپلماسی دفاعی در طراحی و اجرای سیاست باید پاسخگویی به پنج مؤلفه منتج از روابط این ابزار با سیاست خارجی و سیاست و راهبرد کلان دفاعی را داشته باشد؛ اگر دیپلماسی دفاعی بتواند در این دستگاه پیچیده اهداف موردنظر سیاست امنیت ملی را در توان‌افزایی، توسعه روابط دفاعی، کنترل محیط امنیتی، اجماع‌سازی و تأثیرگذاری بر نهادهای بین‌المللی محقق کند و به مطلوب‌های راهبردی و اهداف و آرمان‌های یک کشور در محیط پیچیده و امنیتی جهانی شده تحقق بخشد، می‌توان از آن به‌عنوان یک بازوی مطمئن برای تجارب آینده استفاده کرد. دیپلماسی دفاعی برای تحقق اهداف عالی خود، نیازمند ساختارهای داخلی برای این امر است. فراهم آوردن نیروهای انسانی متخصص، تجهیز به منابع علمی و تحقیقاتی، بالا بردن توان و بنیه سخت‌افزاری و مدیریت از جمله این موارد هستند (مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۲). تجربه آمریکا به‌خصوص بین دو جنگ جهانی و پس از جنگ جهانی دوم در تبدیل وزارت دفاع این کشور به مهم‌ترین کانون تحقیقاتی و فن‌آوری کشور، از جمله این موارد هستند که باید به آن با توجه خاص نگریسته شود. نظام سیاسی از طریق بهبود تجهیزات و فنون نظامی می‌تواند حاشیه دیپلماسی دفاعی خود را به‌شدت تقویت

کند و در جهت توسعه دیپلماسی دفاعی کوشا باشد؛ به این ترتیب می‌توان به موفقیت‌هایی در عرصه دیپلماسی دفاعی دست یافت که برای دیگر بخش‌های کشور نیز کاملاً مؤثر است. دیپلماسی دفاعی نیز همانند سایر بخش‌های یک نظام سیاسی، تابع اهداف کلی نظام و اولویت‌هایی است که مدیریت عالی سیاسی کشور به شکل راهبرد ملی برای هر بخشی معین کرده و در سیاست دفاعی مندرج شده است. وظیفه اصلی دیپلماسی دفاعی در عین حال که خود بخشی از راهبرد کلان دفاعی است، تحقق راهبرد کلان نظام است؛ در این راستا دیپلماسی دفاعی کلیه ابزار و وسایل لازم در بخش دفاع را تجهیز، مدیریت و سامان‌دهی کرده، با تکیه بر بعد نرم‌افزاری و با تکیه بر درک صحیح از تحولات صورت گرفته، سعی می‌کند تحولی در مدیریت صورت داده و در جنبه دیپلماتیک زمینه‌های تحقق اهداف را فراهم آورد. فراموش نکنیم دیپلماسی دفاعی یک روند است که از یک ساختار سرچشمه گرفته است؛ توانایی این روند، بستگی خاص به نوع سازمان‌دهی ساختار دارد؛ بنابراین کلاف پیچیده دیپلماسی دفاعی ریشه در سامان مدیریتی و ساختاری یک نظام سیاسی داشته و در عین حال می‌تواند آن را سامان نیز بدهد.

نتیجه‌گیری

در جمهوری اسلامی ایران، همکاری‌های دفاعی برآمده از چارچوب سیاست خارجی کشور است. سیاست خارجی، نوع و گستره همکاری‌های سیاسی و حتی اقتصادی و نظامی یک کشور با کشورهای دیگر را تعیین می‌کند؛ در چنین حالتی، اهداف دیپلماسی دفاعی تابع اهداف کلی سیاست خارجی؛ و دیپلماسی دفاعی زیرمجموعه سیاست خارجی است؛ از آنجایی که دیپلماسی دفاعی برگرفته شده و در راستای سیاست خارجی کشور و یکی از منابع تأمین‌کننده قدرت ملی کشور محسوب می‌شود، می‌باید با سیاست کلی نظام در امور خارجه و امور دفاعی هماهنگ باشد؛ از سوی دیگر پژوهشگران معتقدند، با توجه به اینکه هدف دیپلماسی دفاعی، تهدیدزدایی و امنیت‌زایی است، از این جهت تأثیر مستقیمی از سیاست دفاعی می‌پذیرد.

بنابراین به‌طور کلی، رابطه سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی ناظر بر کارکرد این دو مفهوم در سیاست‌گذاری یک نظام سیاسی را می‌توان به شرح ذیل تبیین کرد:

- تنوع خواست‌ها و انتظارات یک نظام سیاسی در چارچوب سیاست امنیت ملی بر سیاست خارجی فشار می‌آورد تا در جهت تحقق آن راهکارهای جدیدی را اتخاذ کند.

- به دلیل متنوع بودن این انتظارات، سیستم سیاسی دست به توزیع قدرت در عرصه دیپلماسی می‌زند و سعی می‌کند بخش‌های گوناگون آن را با توجه به نوع اهداف از یکدیگر جدا سازد. دیپلماسی دفاعی بخشی از این حوزه است که اهداف سیاست دفاعی در عرصه خارجی را تأمین می‌کند.

- سیاست خارجی محدودتر شده و دیپلماسی دفاعی در کنار آن قرار می‌گیرد؛ البته همان‌گونه که گفته شد، این دو توانایی همپوشانی یکدیگر را دارا هستند.

- دیپلماسی دفاعی سعی می‌کند ظرفیت اقدام را در محیط خارجی یک نظام سیاسی بالا ببرد؛ این امر از طریق تفکیک اهداف در حوزه قدرت و به‌کارگیری ابزارهای متنوع صورت می‌گیرد؛ در این شرایط دیپلماسی دفاعی، آن بخشی از دیپلماسی است که سعی می‌کند با بالا بردن ظرفیت اقدام توانایی نظام سیاسی را در مقابله با تهدیدات افزایش دهد.

- علاوه بر آن، این هماهنگی منجر به افزایش سرعت عمل، دستیابی به نتایج مورد انتظار، پاسخگویی سریع، ایجاد ارتباط منطقی میان ساختار و روند، تفکیک وظایف مبتنی بر تخصص و اجرای بهتر تعهدات است که از طریق "سازگاری و انطباق" و "کارایی و کارسازی" مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

- به لحاظ منطقی، نخستین کاری که باید در روند سیاست‌گذاری دیپلماسی دفاعی انجام گیرد، تعیین هدف است. هدف از دیپلماسی دفاعی ایجاد یک تعامل منطقی با محیط خارجی در عرصه سیاست دفاعی است؛ در این روند تشابه وظایف و مکانیسم‌ها، شیوه‌های نسبتاً یکسانی را نیز برای هر دو فراهم می‌آورد؛ بر این اساس حفاظت از منافع ملی اصل اساسی دیپلماسی دفاعی است.

- سیاست‌گذار دیپلماسی دفاعی باید ضمن قدرت سیاست‌گذاری و گردآوری داده‌های اطلاعاتی، توانایی تجزیه و تحلیل دقیق و فراهم آوردن شرایطی برای استفاده در اسرع وقت جهت اتخاذ و ارزیابی راه‌حل‌های سیاسی را داشته باشد.

- یکی دیگر از وظایف این دستگاه همانند سیاست خارجی، تمایز قائل شدن میان سیاست‌های عملی و سیاست‌های اعلامی است. شناخت آنچه باید مورد عمل قرار گیرد و تفاوت آن با آنچه به صورت نظری بیان می‌شود؛ در حقیقت تمایز میان واقعیت و انتزاع است.

- مرحله بعد اجرای سیاست است. یک سیاست نباید تنها در مرحله طراحی قرار داشته باشد. سیاست باید قابلیت اجرا نیز داشته باشد. دستگاه سیاست‌گذاری تنها زمانی می‌تواند شرایط ایده‌آل و مطلوب را فراهم آورد که با استفاده از کلیه امکانات موجود، پردازش داده‌ها را صورت داده، آن را به صورت سیاست درآورده، اجرا کند و مجدداً بازخوران را به داده‌ها تبدیل کند.

- اگر دیپلماسی دفاعی بتواند در این دستگاه پیچیده اهداف موردنظر سیاست دفاعی را در حوزه بیرونی محقق کند و به مطلوب‌های راهبردی و اهداف و آرمان‌های دفاعی - امنیتی یک کشور در محیط پیچیده و امنیتی تحقق بخشد، می‌توان از آن به عنوان یک بازوی مطمئن برای تجارب آینده استفاده کرد.

با توجه به نتایج حاصله و ظرفیت بالای دیپلماسی دفاعی در عرصه روابط بین‌الملل و به ویژه احساس نیاز به آن در گره‌گشایی بسیاری از موضوعات مبتلابه جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب غرب آسیا پیشنهاد می‌شود:

الف) ضمن توسعه ادبیات دیپلماسی دفاعی در دانشگاه‌های کشور به ویژه مراکز علمی نظامی و دفاعی، ایجاد گرایش دیپلماسی دفاعی مورد توجه مسئولین ذی‌ربط در آموزش عالی قرار گیرد و ضمن اصلاح قوانین مرتبط با ایجاد رشته‌های نوین، شرایط توسعه این مفهوم و کاربرد آن را فراهم کنند.

ب) به منظور بهره‌گیری از ظرفیت هم‌افزای سیاست دفاعی و سیاست خارجی در عرصه بیرونی امنیت ملی و استفاده مطلوب از ابزار دیپلماسی دفاعی شورایی تحت عنوان شورای راهبردی دیپلماسی دفاعی ذیل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تشکیل شود؛ این شورا وظیفه

هماهنگی و بهره‌گیری از توان دیپلماسی دفاعی در عرصه سیاست خارجی را بر عهده خواهد داشت.

ج) ضمن توجه به آموزش دیپلماسی دفاعی، کلیه نمایندگان ایران اعم از سفرا، وابستگان نظامی و دفاعی و کارکنان در چارچوب کارگاه‌های آموزشی، روند بهره‌گیری مناسب از این ابزار را به دست آورند.

منابع

فارسی

- ۱ - باربر، جیمز؛ اسمیت، مایکل (۱۳۷۱)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی، ترجمه سید حسن سیف زاده، تهران: نشر قومس.
- ۲ - پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۵)، شاخص‌های قدرت نرم دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵.
- ۳ - ساعد، نادر (۱۳۸۹)، دیپلماسی دفاعی: تأملی شناختی و کاوش در مبادی، راهبرد دفاعی، دوره ۸، ش ۳۱: ۹۸-۶۳.
- ۴ - علیدوستی، قاسم (۱۳۹۶)، طرحریزی جامع دیپلماسی دفاعی، تهران: انتشارات راد.
- ۵ - قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۵)، اهداف و سطوح دیپلماسی دفاعی (مطالعه موردی ترکیه و مصر)، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهارم، شماره ۷۷.
- ۶ - مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۳/۸/۱۵.
- ۷ - مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۲/۱/۱۲.
- ۸ - مصاحبه نگارنده با دکتر احمد وحیدی، ۱۳۹۳/۱۰/۴.
- ۹ - مصاحبه نگارنده با دکتر ابراهیم متقی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹.
- ۱۰ - مصاحبه نگارنده با دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳/۱۲/۱.
- ۱۱ - مندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۲ - مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۱)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
- ۱۳ - نای، جوزف (۱۳۸۹)، قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه مهدی ذوالفقاری و سیدمحسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- ۱۴ - نقیب زاده، احمد (۱۳۷۸)، تحولات روابط بین‌الملل (چاپ ششم)، تهران: نشر قومس.
- ۱۵ - یزدان فام (۱۳۹۴)، راهبرد امنیت ملی و نظامی امریکا ۲۰۱۵، دیده بان امنیت ملی، ش ۴۰: ۷۶ - ۷۱.

- 16 _ Bishoyi, Saroj. (2011). Defence Diplomacy In US-India Strategic Relationship, Journal of Defence Studies.
- 17 _ Capie, D. (2013). Structures, shocks and norm change: explaining the late rise of Asia's defence diplomacy. Contemporary Southeast Asia: A Journal of International and Strategic Affairs, 35(1), 1-26.
- 18 _ Claude, I. L. (1964). Swords into plowshares. University of London Press.
- 19 _ Cottey, A. (2013). Reshaping Defence Diplomacy: New roles for military cooperation and assistance (No. 365). Routledge.
- 20 _ Cottey, A., & Forster, A. (2004). Chapter 1: Strategic Engagement: Defence Diplomacy as a Means of Conflict Prevention. Adelphi series, 44(365), p.15-30.
- 21 _ Downs, G. W. (1994). Collective security beyond the cold war. University of Michigan Press.
- 22 _ Edmonds, M., & Lancaster Univ. (1998). Defence Diplomacy 'and' preventive Diplomacy, Centre for Defence and International Security Studies: Lancaster University.
- 23 _ Edmonds. T & Malesic. M. (2005), Defense Transformation in Europe: Envolving Military Roles. Fairfax, VA: IOA Press.
- 24 _ Fred M. Frohock (1974). Notes on the Concept of Politics: Weber, Easton, Strauss. The Journal of Politics, p.36, pp 383.
- 25 _ Haack, jurgen and paul D. Williams. (2007). Comparing Regional Arrangements: The Significance of Security Cultures, The Pan-European International Relations, Turin, p. 5.
- 26 _ Hills, A. (2000). Defence diplomacy and security sector reform. Contemporary Security Policy, 21(1), p.46-67.
- 27 _ Jervis, R. (1989). Rational deterrence: Theory and evidence. World Politics, 41(02), p.183-207.
- 28 _ Jervis, R. (1989). Rational deterrence: Theory and evidence. World Politics, 41(02), p.183-207.
- 29 _ Kaufmann, J. (1988). Conference diplomacy: an introductory analysis (Vol. 62). MartinusNijhoff Publishers.
- 30 _ Military Diplomacy in Foreign Affairs and Defence Policy." Connections: The Quarterly Journal. Vol XI, Number 2
- 31 _ Plessis, anton Du,(2008), Defence diplomacy : conceptual and practical dimensions with specific reference to South Africa, at: <https://repository.up.ac.za/handle/2263/10381>
- 32 _ Rosati, Jerel A, Scott, James M, (2010), The Politics of United States Foreign Policy, Cengage Learning.
- 33 _ Rosenau, J. N. (1981). The study of political adaptation. F. Pinter; New York: Nichols Pub. Co.
- 34 _ Shea, Timothy (july 2005), Transforming Military Diplomacy, Joint Forcesw Quaraterly, Issue Thirty-Eight.
- 35 _ Swistek, G. (2012) "The Nexus between Public Diplomacy and

- 36 _ Willard, James. (2006), Military Diplomacy : An Essential Tool of Foreign Policy at Theater Strategic Level, Kansas United States Army Command and General Staff College.
- 37 _ Willard, James. (2006), Military Diplomacy : An Essential Tool of Foreign Policy at Theater Strategic Level, Kansas United States Army Command and General Staff College.
- 38 _ Wohlforth, W. C. (1999). The stability of a unipolar world. *International security*, 24(1), 5-41